

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام
 سال پانزدهم، شماره اول
 بهار ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۷

بررسی تاریخی گزارش‌های شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید درباره امام حسین علیه السلام

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۸

تاریخ تأیید: ۹۳/۹/۱۰

علی اکبر فراتی*

ابن ابی الحدید یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شروح نهج البلاغه را نگاشته است. این شرح که حاوی اطلاعات مهم تاریخی است از جمله درباره امام حسین علیه السلام است شایسته بررسی و نقد از زوایای مختلف است. مقاله حاضر پس از مروری کوتاه بر روش تاریخی شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و ویژگی‌های آن روایت‌های تاریخی این کتاب درباره امام حسین علیه السلام را در محورهای زیر مورد بررسی قرار داده و حسب نیاز به بررسی تطبیقی آن با دیگر منابع پرداخته است: رویدادهای پیش از امامت امام حسین علیه السلام، کینه ورزی‌ها نسبت به خاندان امام حسین علیه السلام، پیش‌گویی‌های مربوط به رویداد کربلا، اظهار نظر درباره جایگاه امام حسین علیه السلام و جزئیات رویداد کربلا.

واژه‌های کلیدی: امام حسین علیه السلام، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، روش تاریخی،

کربلاء، عاشورا.

* استادیار دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید یکی از بزرگ‌ترین و نیکوترین شروح نهج البلاغه^۱ و یکی از منابع مهم تاریخی به شمار می‌رود. ابن ابی الحدید در کنار شرح سخنان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، گزارش‌هایی از تاریخ را بیان می‌کند که تنها منبع باقی‌مانده درباره برخی از این وقایع است. هم‌چنین، گوشه‌هایی از تاریخ زندگانی برخی ائمه علیهم السلام از جمله امام حسین علیه السلام در این کتاب وجود دارد. ارادت شارح به اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان ایشان، روشن‌تر از آن است که نیازی به بیان آن باشد.^۲

به دلیل این که شرح نهج البلاغه، یکی از منابع مهم و موثق تاریخی نزد بسیاری از تاریخ‌پژوهان به شمار می‌رود، بررسی وقایع تاریخی موجود در آن، به ویژه بخش مرتبط با سیره و سنت پیشوایان دین، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

این نوشتار به تحلیل تاریخی - روایی روایت‌های ابن ابی الحدید درباره امام حسین علیه السلام پرداخته است تا فرصتی برای نقد محتوایی تاریخ نگاری این شارح بزرگ نهج البلاغه فراهم آید. نگارنده در مقاله‌ای مستقل آسیب شناسی روایت‌های ابن ابی الحدید درباره امام حسین علیه السلام را مورد توجه قرار داده است.^۳ و بر حسب نیاز در این پژوهش به آن مقاله ارجاع داده شده است.

۱-۱. روش تاریخی در شرح نهج البلاغه

هر مؤلفی، شیوه و روشی در نگارش و ارائه محتوا دارد. کتاب ابن ابی الحدید پیش از آن که شرح خاص یک کتاب خاص باشد، موسوعه و دانش‌نامه‌ای در موضوعات گوناگون است. این نکته به دو امر بازمی‌گردد؛ نخست، شمولیت نهج البلاغه که به گفته شارح، علوم و فنون متنوعی را دربردارد. دوم، آشنایی ابن ابی الحدید با علوم اسلامی و غیر اسلامی که سبب بهره‌گیری از منابع گوناگون و دانش‌های متعددی چون کلام، ادب، تاریخ و فلک در شرح نهج البلاغه شده است. ابن ابی الحدید به‌طور مستقیم از کتابخانه دولتی بغداد استفاده می‌کرد^۴ و با علوم مختلف آشنا بود. نگاهی گذرا بر کتاب، گوناگونی

زمینه‌هایی را نشان می‌دهد که شارح در بیان سخن امام علیه السلام مطرح می‌کند وی در شرح خود بر *نهج البلاغه* از چند روش بهره می‌برد که عبارت هستند از: ۱- تاریخی؛ ۲- کلامی؛ ۳- ادبی؛ ۴- بلاغی؛ ۵- لغوی.^۵

روش تاریخی در رأس روش‌های این شرح قرار دارد و می‌توان آن را پیش از هر چیز، شرحی تاریخی دانست. ابن ابی الحدید در بسیاری از بخش‌های شرح خود بر کلام امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به بیان روایت‌های تاریخی و استناد به گزاره‌های تاریخی می‌پردازد. این روش در بسیاری موارد با بیان سند همراه است و خالی از تحلیل و نقد تاریخی نیست. نقل تاریخ به وسیله ابن ابی الحدید در حوزه‌ها و دوره‌های مختلف تاریخی، شرح *نهج البلاغه* را منبع قابل استنادی برای تاریخ‌پژوهان قرار داده است. هم‌چنین بسیاری از کتاب‌های پس از وی برخی از گزاره‌های تاریخی را تنها از شرح *نهج البلاغه* نقل می‌کنند و گویا ابن ابی الحدید در نقل متفرد است. ابن ابی الحدید از منابع تاریخی مهم و دست اولی استفاده می‌کند که امروزه برخی از مطالب آن را در سایر کتاب‌ها نمی‌یابیم. در مجموع نام پنجاه و چهار کتاب و سی و هشت مورخ، بدون بیان نام کتاب در روایت‌های تاریخی شرح *نهج البلاغه* دیده می‌شود.^۶ پیش از ورود به بحث، عنوان مهم‌ترین کتاب‌هایی را معرفی می‌کنیم که در وقایع‌نگاری‌های حسینی در شرح ابن ابی الحدید می‌توان یافت. هم‌چنین، اشخاصی را معرفی می‌کنیم که از ایشان نقل شده است ولی نام کتاب ایشان بیان نگردیده است.

۱. *وقعة صفین* اثر نصر بن مزاحم بن سيار المنقرى التميمى الكوفى (متوفای ۲۱۲هـ)؛
۲. *مقاتل الطالبیین* اثر ابو الفرج اصفهانی؛ ۳. محمد بن عبد الله ابو جعفر اسکافی (م. ۲۴۰ هـ)؛
۴. أبو عبد الله محمد بن عمر الواقدي (م. ۲۰۷هـ) ابن الحدید در روایت‌هایی که درباره عاشورا و امام حسین علیه السلام از واقدی نقل می‌کند، کتابی را نام نمی‌برد؛ ۵. *الغارات* اثر ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی (م. ۲۸۳هـ)؛ ۶. علی بن محمد بن عبد

الله أبو الحسن المدائنی (۱۳۵-۲۲۵ هـ)، مطالب فراوانی از این مورخ در شرح نهج البلاغه نقل می‌شود. طبق قول شیخ طوسی، او *مقتل الحسین* علیه السلام داشته است.^۸ در روایت‌های تاریخی وی باید با دقت و تأمل نگریست؛ زیرا برخی از موارد آن با اصول شیعی اسلامی سازگار نیست؛ ۷. زبیر بن بکار بن عبدالله قرشی اُسدی مکی (۱۷۲-۲۵۶ هـ ق) در *أنساب قریش*؛ ۸. عمرو بن بحر أبوعثمان، مشهور به جاحظ (۱۶۳-۲۵۵ هـ ق) در *الرسائل السیاسیة* که شارح بی‌آن که از آن نامی برد، تنها با بیان نام مؤلف اکتفا می‌کند.

شرح ابن ابی الحدید در برخی از نقل‌ها متفرد است و منبع کتاب‌های دیگر شده است. این امر گاه در تحقیق کتاب‌های کهن و گاه در نقل‌های کتاب‌های تاریخی متاخر دیده می‌شود.^۹

۲-۱. ویژگی‌های شرح تاریخی

ویژگی‌های روش تاریخی ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه را می‌توان به شرح زیر

بیان کرد:

۱. فراوانی منابع و مصادر دست اول که بسیاری از آنها، بهترین در موضوع خود هستند. بر خلاف روش معمول قدما که چندان به ارجاع اهمیت نمی‌دادند، شرح نهج البلاغه یکی از برجسته‌ترین کتاب‌هایی است که به این امر اهمیت می‌دهد. ابن ابی الحدید برای موضوعات گوناگون، منابع و مستندات تاریخی از کتاب‌ها، شخصیت‌ها و مشایخ معرفی می‌کند.

۲. بیان وقایع، رخدادها و روایت‌های تاریخی با استفاده از اسناد و یا آنچه از اساتید خود شنیده است. این کار وی؛ یعنی اسناد ورزی در نقل مطالب در کنار بیان منبع، بر استواری نقل‌ها می‌افزاید. این امر، نشان دهنده اصرار وی بر رعایت امانت در نقل روایت‌های تاریخی و روایی است. هم‌چنین وی، پژوهش‌گران بعد از خود را در بازساخت و تمییز مطالب یاری می‌کند.

۳. اجتهاد و نقد نقل‌ها، وی در کنار نقل مطالب تاریخی به نقد آنها می‌پردازد. در سایر موضوعات نیز، نقدگرایی شارح ستودنی است. با این حال، در مواردی با تساهل و سهل‌انگاری، روایت‌های متناقضی را بیان می‌کند که نکته‌ای منفی برای او شمرده می‌شود اما امروزه، فوایدی برای تاریخ‌پژوهان و تحلیل‌گران تاریخ دارد.

۴. عدم تعصب در نقل از شخص یا مذهب معین، وی بدون توجه به مذهب مورخان و راویان از آنها نقل می‌کند ولی در مواردی که به نظر او در پذیرش مطلب بی‌تأثیر نبوده است به مذهب ایشان اشاره می‌کند، مثل مواردی که روایتی مورد طعن یکی از طرفین است و وی از مذهب طرف مخالف بر ضد او، سخنی نقل می‌کند، مانند خطبه شمشقیه.

۵. نقل گونه‌های مختلف یک روایت تاریخی که به تحلیل تاریخی و سنجش میزان اعتبار روایت و رفع تناقض‌های موجود کمک می‌کند و بر ترجیح روایتی بر دیگری اثر می‌گذارد.

۶. نیازمند بودن برخی روایت‌های تاریخی به آسیب‌شناسی و نقد منصفانه جهت پالایش این اثر بزرگ از برخی کژری‌ها.

۷. وجود روایت‌هایی که شرح نهج البلاغه تنها منبعی است که آنها را بیان می‌کند. یادکرد اسامی منابع، محققان را در تکمیل یک منبع یاری می‌کند. کتابی هم‌چون الغارات ثقفی که این‌گونه گردآوری شده است، یکی از منابع مهم شرح نهج البلاغه است.^{۱۰}

۲. بررسی تطبیقی روایت‌های تاریخی شرح نهج البلاغه در باره امام حسین علیه السلام

۲-۱. رویدادهای پیش از امامت امام حسین علیه السلام

برخی از روایت‌هایی که ابن ابی الحدید در لابه‌لای شرح نهج البلاغه بیان می‌کند درباره دوران پیش از به امامت رسیدن امام حسین علیه السلام در زمان پدر، برادر و هنگام صلح امام حسن علیه السلام است. در ادامه به بررسی این گروه از روایت‌ها می‌پردازیم.

۱-۱-۲. سخن امام حسین علیه السلام با ابوذر غفاری در روز تبعید به ربه

زمانی که ابوذر به دستور عثمان و به وسیله مروان به ربه تبعید شد تنها از مردم، امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، برادرش عقیل، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و عمار یاسر به بدرقه او رفتند.^{۱۱} سخن امام حسین علیه السلام خطاب به ابوذر در هنگام بدرقه چنین بود:

عمو جان! خداوند متعال تواناست که آنچه را می‌بینی دگرگون سازد و خدای هر روز در شأن و کاری است. آن قوم، دنیای خود را از تو بازداشتند و تو، دین خود را از ایشان بازداشتی. تو از آنچه آنان از تو بازداشتند سخت بی‌نیازی و ایشان به آنچه تو از آنان بازداشتی، سخت نیازمندند. اینک از خداوند، صبر و نصرت بخواه و از بی‌تابی و آرز به خدا پناه بگیر که شکیبایی از دین و کرامت است و آزمندی حتی یک روز را مقدم نمی‌دارد و بی‌تابی مرگ را به تأخیر نمی‌افکند.^{۱۲}

منبع مورد استناد شارح به گفته خودش السقیفه و فدک^{۱۳}، نوشته احمد بن عبدالعزیز جوهری (م. ۳۲۳هـ.ق) است، هم‌چنین کلینی (م. ۳۲۹هـ.ق) در الکافی^{۱۴} آن را بیان کرده است.

۱-۲-۲. سخن امام حسین علیه السلام در پی سخن پدر و برادر برای تشویق کوفیان به حرکت به سوی صفین

امام حسین علیه السلام در پی سخنان پدر و برادر در ترغیب کوفیان به جنگ با معاویه به پا خاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم کوفه! شما یاران محبوب و گرامی هستید و شما چون جامه زیرین پیوسته به پوست هستید نه جامه رو. اینک در خاموش کردن فتنه‌ای که میان شما برافروخته شده و آسان ساختن آنچه بر شما دشوار گشته است کوشش کنید و بدانید با آن که شر جنگ بسیار و مزه آن ناگوار است ولی هر کس برای

آن از پیش آماده شود، ساز و برگش را فراهم آورد و از خستگی آن پیش از فرا رسیدنش به ستوه نیاید، مرد شایسته جنگ است. هرکس پیش از آمادگی و رسیدن فرصت مناسب و بینش و کوشش کافی به آن دست یازد، سزاوار است که به قوم خود از آن سودی نرساند و خویشتن را هم به نابودی دهد. از خداوند مسئلت داریم که شما را با الفت خویش پشتیبانی نماید و استوار بدارد.^{۱۵}

منبع ابن ابی الحدید طبق گفته خودش، کتاب نصر بن مزاحم است.^{۱۶}

۱-۲-۳. دعوت به حلف الفضول به وسیله امام حسین علیه السلام در زمان حکومت معاویه

شارح به نقل از زبیر بن بکار می نویسد:

میان حسین بن علی و ولید بن عتبّه بن اُبی سفیان دربارہ مالی کہ در ذی المروء میان ایشان بود سخنی در گرفت. ولید آن روزها در روزگار معاویہ، امیر مدینہ بود. حسین فرمود کہ یا ولید، حق من را می دهد یا این کہ شمشیر خواهم برداشت و آن گاہ در مسجد خدا بہ پا می ایستم و بہ پیمان فضول فرامی خوانم. این سخن بہ گوش عبد اللہ بن زبیر رسید و گفت: بہ خدا سوگند! اگر بہ حلف الفضول فرا بخواند شمشیرم را خواهم برداشت و با او قیام خواهم کرد تا این کہ حقش را بستانیم یا این کہ ہمگی بمیریم. بہ مسور بن مخرمہ بن نوفل الزہری نیز خبر رسید، او نیز چنین گفت. عبد الرحمن بن عثمان بن عبید اللہ التیمی نیز باخبر گشت و او نیز چنین گفت. این جریان بہ گوش ولید بن عتبہ رسید و حق حسین علیه السلام را داد تا امام راضی شد. زبیر گفته است کہ امام با معاویہ نیز چنین جریانی بر سر زمینش داشته است کہ در آن امام، معاویہ را بہ چهار امر مخیر می کند کہ چهارمین راه این بود کہ امام بہ حلف الفضول بہ پا خیزد.^{۱۷}

این مطلب در کتاب زبیر بن بکار کہ نقل شارح از آن است، یافت نشد ولی ابن هشام،

این روایت را با اندک اختلافی آورده است.^{۱۸}

۲-۲. کینه‌ورزی‌ها نسبت به خاندان امام حسین علیه السلام

اوضاع فرهنگی جامعه اسلامی در دوران بنی امیه، بسیار تیره و گمراه بود، معاویه، شامیان را به گونه‌ای تربیت کرده بود که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را سب نمایند، و نام فرزندان خویش را جز نام اهل بیت علیهم السلام گذارند، نام علی را بر زبان نرانند و اگر حدیثی می‌خواستند از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام نقل کنند از ترس، نام ایشان را با کینه‌ای نامأنوس مانند ابو زینب می‌آوردند.^{۱۹}

دستور جعل احادیث به سود معاویه و علیه امام علیه السلام و لعن ائمه علیهم السلام بر منابر اجرا می‌شد.^{۲۰} معاویه به سمرة بن جندب، صد هزار درهم داد تا بگوید آیات ۲۰۴ و ۲۰۵ سوره بقره درباره منافقان، در شأن امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده و آیه ۲۰۷ درباره آن حضرت علیه السلام در شأن ابن ملجم نازل شده است. او مبلغ را تا چهارصد هزار درهم بالا برد تا سمرة بن جندب پذیرفت.^{۲۱}

شارح روایتی را از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که مصایب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان ایشان را از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌فرماید. غصب خلافت، خیانت کوفیان زمان امیرمؤمنان، پیمان شکنی یاران امام حسن علیه السلام و سرانجام شهادت امام حسین علیه السلام پس از آن که بیست هزار تن از اهل عراق برایش نامه نوشته بودند که بیا و سپس خیانت کردند، گرفتار آمدن امت به حجاج، قتل عام شیعیان، جعل فراوان احادیث و خفقان تا حدی بود که در روایتی آمده است:

شیعیان ما در هر سرزمینی بر اساس گمان کشته شدند و دست‌ها و پاها بریده
گشت و هر که به حب ما و بریدن از دیگران در راه ما یابد می‌شد یا زندانی
می‌شد یا مالش به تاراج می‌رفت یا خانه‌اش ویران می‌گشت... تا آنجا که اگر

به مردی زندیق و کافر گفته شود برایش دوست‌داشتنی‌تر است تا این‌که شیعه

علی خوانده شود.^{۲۲}

۲-۱. کینه از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و اولادش نزد شامیان و عدم نام‌گذاری به

نام ایشان

أبو الحسن المدائنی می‌گوید:

مردی برایم حدیث کرد و گفت: در شام بودم، از هیچ‌کس نشنیدم که کسی را نام نهد یا صدا زند به ای علی! یا ای حسن! یا ای حسین! بلکه می‌شنیدم معاویه، ولید و یزید. تا این‌که به فردی رسیدم و از او آب خواستم. او صدا زد: یا علی! یا حسن! یا حسین! گفتم: آهای! شامیان که این نام‌ها را بر کسی نمی‌نهند. گفت: درست است، ایشان فرزندانشان را به نام خلفا نام می‌دهند و وقتی کسی از ایشان فرزندش را لعن کند یا دشنام دهد، لعن نام یکی از خلفا کرده است. حال آن‌که من، فرزندانم را به نام دشمنان خدا می‌خوانم که اگر کسی از ایشان را دشنام دادم یا نفرین نمودم تنها دشمنان خدا را نفرین کرده باشم.^{۲۳}

این روایت در کتاب‌های تاریخی زیر که به عنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفته است، موجود نیست: ابن اثیر، *أسد الغابة*؛ دینوری، *الأخبار الطوال*؛ ابن عبد البر، *الاستیعاب*؛ ابن حجر، *الإصابة*؛ ابن قتیبه، *الإمامة والسیاسة*؛ ابن کثیر، *البدایة والنهاية*؛ مسعودی، *التنبیه والإشراف*؛ واقدی، *الردة*؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*؛ ثقفی کوفی، *العارات*؛ ابن طقطقی، *الفخری*؛ ابن اثیر، *الکامل*؛ ابن جوزی، *المنتظم*؛ بلاذری، *أنساب الأشراف*؛ ابن خلدون، *تاریخ*؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام*؛ طبری، *تاریخ الطبری*؛ یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*؛ خلیفه بن خیاط، *تاریخ خلیفه*؛ ابن عبری، *تاریخ مختصر الدول*؛ بلعمی، *تاریخنامه طبری*؛ مسکویه، *تجارب الأمم*؛ ابن حزم، *جمهرة أنساب العرب*؛ مؤلف مجهول، *مجمل التواریخ و القصص*؛

مسعودی، مروج الذهب؛ نصر بن مزاحم، وقعة صفین.^{۲۴}

۲-۳. نذر زنان دشمنان اهل بیت علیهم السلام به کشتن شتر برای کشته شدن امام حسین علیه السلام و ادای آن

شارح خبری را درباره عبدالله بن هانی از بنی اود، که بزرگ قوم خود بود، بیان می‌کند. او همه جا با حجاج همراه می‌شد و برای خوش خدمتی نزد حجاج، سب و لعن اهل بیت علیهم السلام را منقبت خود و قبیله‌اش می‌خواند. وی در این باره می‌نویسد:

روزی حجاج به عبد الله گفت: «به خدا سوگند! تاکنون به تو پاداشی نداده‌ام، آن‌گاه از رئیس قبیله بنی فزاره و رئیس یمانیة خواست تا دخترشان را به ازدواج عبد الله در آورند. ایشان ابتدا به شدت از این امر سر باز زدند که وی را هیچ مکرمتی نیست ولی بالاخره با تهدید تازیانه و شمشیر حجاج، هر دو پذیرفتند. آن‌گاه حجاج به عبدالله گفت: تو را به عقد دختر رئیس فزاره و دختر رئیس همدان و بزرگ کهلان در آوردم. اود کجا و این جایگاه. عبدالله گفت: چنین مگو، خدا امیر را به صلاح آورد که ما را مناقبی است که هیچ کس از عرب ندارد. گفت: آن چیست؟ پاسخ داد: امیرالمؤمنین عبد الملک هرگز در انجمن ما، دشنام داده نشده است. حجاج گفت: منقبت بزرگی است به خدا. عبد الله ادامه داد: هفتاد تن از ما در صفین، امیرالمؤمنین، معاویه را همراهی کردند و جز یک تن از ما با ابوتراب نبوده است و او نیز به خدا قسم، آن‌گونه که می‌دانیم انسان پستی بود. حجاج گفت: منقبت و فضیلتی است به خدا. گفت: زنانی از ما نذر کردند که اگر حسین بن علی کشته شود، هر یک، ده شتر قربانی کنند و چنین کردند. حجاج گفت: منقبتی است به خدا. گفت: به هیچ یک از ما، دشنام و ناسزا به ابوتراب و لعن او پیشنهاد نشد مگر این‌که اجابت کرد و حسن، حسین و مادرشان، فاطمه را بر لعن افزود. حجاج گفت: منقبتی است به خدا.^{۲۵}

مسعودی در *مروج الذهب*^{۲۶}، با اندک تفاوتی در سند، این روایت را بیان کرده است. این اختلاف سند، احتمال نقل از مسعودی را خدشه‌دار می‌کند.

۲-۲. کینه مروان نسبت به امام حسین علیه السلام و رفتار شرم‌آور وی با سر مطهر امام علیه السلام

ابن ابی الحدید به نقل از اسکافی، درباره بخشی از دشمنی‌های مغیره بن شعبه نسبت به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌نویسد و سپس یادآور می‌شود مروان بن حکم پست‌تر از آن است که در شمار صحابه فاسد العقیده هم شمرده شود؛ زیرا وی مانند پدرش حکم بن ابی العاص مطرود و لعن شده از جانب پیامبر بود. مروان عقیده‌ای ناپاک داشت و الحاد و کفر وی سخت‌تر از پدرش بود. شارح در این باره می‌نویسد:

وی کسی است که روزی که سر حسین علیه السلام به مدینه که او آن روزگار، امیر آن بود _ رسید، سخنرانی کرد و سر امام را بر روی دو دست گرفت، حمل کرد و خواند: خوشا سردی و خنکی تو در دو دست و سرخی [خون] که بر دو گونه‌ات روان گشته، گویا دیشب را میان دو لشکرگاه^{۲۷} گذرانده‌ای. آن‌گاه سر را به سوی مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله پرتاب کرد و گفت: ای محمد! امروز به جای روز بدر و این سخن او برگرفته از شعری است که یزید بن معاویه هم روزی که سر امام حسین علیه السلام به او رسید به آن تمثل جست.^{۲۸}

این روایت با این ابیات در کتاب دیگری جز شرح نهج البلاغه دیده نشده است. برخی منابع هم‌چون التستری در *قاموس الرجال*^{۲۹} و الرحمانی الهمدانی در *الامام علی بن ابی طالب*^{۳۰} این بیت را آورده‌اند که ارجاع هر دو به شرح ابن ابی الحدید است. شارح می‌گوید این روایت را ابوعبیده در کتاب *المثالب* آورده است. مورخانی چون ابوالفرج اصفهانی^{۳۱}؛ ابن اعثم^{۳۲}؛ طبری^{۳۳}؛ مقدسی در *البدء والتاریخ*^{۳۴}؛ ابن کثیر در *البدایة والنهاية*^{۳۵}؛ و بلاذری در *انساب الاشراف*^{۳۶} و دینوری در *الأخبار الطوال*^{۳۷} این شعر را از یزید می‌دانند که در

لحظه جسارت به سر مبارک امام علیه السلام و یا در واقعه حره خوانده شد. هم‌چنین، بدایع‌نگار در فیض‌الدموع،^{۳۸} این بیت‌ها را از زبان مروان با کمی تفاوت آورده است.

۲-۵. تنگ‌تر شدن عرصه بر دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام پس از شهادت امام علیه السلام
ابن ابی الحدید، درباره وضعیت دوست‌داران خاندان نبوت صلی الله علیه و آله، پس از شهادت امام حسن بن علی علیه السلام می‌نویسد:

از جرگه (دوستان آل الله) کسی نماند، مگر این که بر جانش بیم‌ناک بود یا

در تبعید و فرار به سر می‌برد.

با این حال، شارح این شرایط را نهایت شدت نمی‌داند. وی سخت‌تر شدن اوضاع را مربوط به پس از شهادت امام حسین علیه السلام می‌داند که عبدالملک بن مروان، بر اریکه قدرت نشست و پس از آن، حجاج سرپرستی قوم را به‌دست گرفت.

در روزگار حجاج، هر که می‌خواست جایگاهی نزد او یابد، دست‌آویزی بهتر و خوش‌تر از اظهار نفرت و کینه نسبت به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و بیزاری از او و محبت به دشمنانش نمی‌شناخت. نه تنها اشخاص بی‌دین، بلکه به ظاهر اهل دین و مقدس‌مآبان نیز چنین بودند. ابن ابی الحدید در این باره می‌نویسد:

کار به آن جا رسید که مردمان چونان گشتند که شخصی از این که پدرانش،

نام علی بر او گذارده‌اند نزد حجاج شکایت برد که ایشان چهره‌ام را زشت

داشته‌اند و حجاج صله‌اش را ولایت جایی قرار داد.^{۳۹}

منابع دیگری که این روایت را ذکر کرده‌اند همگی با ارجاع یا به گواهی نص و تأخر تاریخ تألیف، روایت را از شرح ابن‌ابی‌الحدید گرفته‌اند، مانند: مجلسی، بحار الأنوار^{۴۰}؛ المدنی، الدرجات الرفیعة^{۴۱}؛ الشیروانی، مناقب اهل‌البیت^{۴۲}؛ الرحمانی الهمدانی^{۴۳}؛ النجمی، أضواء علی الصحیحین^{۴۴}؛ میر حامد حسین، عبقات الانوار^{۴۵}؛ شوشتری، احقاق الحق^{۴۶}؛ منبع خود را الاشتقاق ابن درید^{۴۷} و وفیات الأعیان^{۴۸} می‌شمرد اما ابن خلکان، هم‌روزگار

شارح و وفات وی پس از او در سال ۶۸۱ھ است. بنابراین، شاید هر دو از ابن درید گرفته باشند. تا آن جا که مشخص شد قدیم ترین منبع موجود، الاشتقاق ابن درید و سپس شرح نهج البلاغه است.

۳-۲. پیش گویی های مربوط به رویداد کربلا

شارح در فصلی با عنوان «فصل فی ذکر أمور غیبیة، أخبر بها الامام ثم تحققت»

می نویسد:

بدان که حضرت علیه السلام در این فصل به خدایی که جانش در دست اوست قسم یاد می کند که از هر چه تا قیامت بر ایشان رخ دهد خبر می دهم و این که کدام به مرگ طبیعی می میرند؟ و کدام کشته می شوند؟ و در کجا؟ و به دست که؟ و فرمانده کیست؟ و ساریان کدام است؟ و رعیت که؟ کدام هدایت یابد؟ و کدام گمراه ماند؟

ابن ابی الحدید این همه را برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به راحتی می پذیرد و

می نویسد:

این دعوی از ناحیه ایشان علیه السلام نه ادعای ربوبیت است و نه ادعای نبوت، بلکه می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان آگاهش ساخته است.

سپس ادامه می دهد

ما خیر دادن او از غیب را آزموده ایم و آن را موافق واقع یافتیم. از این رو، بر راستی ادعای یاد شده استدلال آوردیم، هم چون خبر دادن از کشته شدن خود و اخبار قتل پسرش حسین.^{۴۹}

هم چنین شارح در فصلی با عنوان «الأخبار الواردة عن معرفة الامام علی بالأمر

الغیبیة»^{۵۰} به این مطلب می پردازد و در جای دیگری از شرح می خوانیم:

به خطبه‌هایی دست یافتیم که در آن به اخبار ملاحم پرداخته شده بود. این خطبه‌ها مشتمل بر مواردی بود که برخی انتسابشان به علی بن ابی طالب علیه السلام و برخی جایز نبود. در بیشتر آنها اختلال آشکاری وجود داشت و البته مواردی را که در این مقام نقل نموده‌ام از آن خطبه‌های مضطرب نیست بلکه مواردی است که در منابع مختلف آن را یافته‌ام.

برخی از پیش‌گویی‌ها درباره کربلا و مسائل پیرامون آن به شرح زیر است.

۱-۳-۲. فرود امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در کربلا و سخن او درباره این سرزمین شارح هنگام شرح سخن امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در مسیر شام^{۵۱} حکایتی از نصر بن مزاحم^{۵۲} نقل می‌کند درباره گذر امام از کربلا، فرود لشکر امام علیه السلام در این ناحیه و پیش‌گویی ایشان درباره سرزمین کربلا و اتفاقاتی که بعدها در آن خواهد افتاد.^{۵۳} او در این باره می‌نویسد:

نصر گفت: از ابی عبیده، از هرثمه بن سلیم حدیث کرد،^{۵۴} گفت: با علی علیه السلام در جنگ صفین بودیم. چون به کربلا رسید بر ما نماز گزارد. پس از سلام، مشتی از خاک آن برداشت و بویید. آن‌گاه فرمود: آه! شگفتا از تو ای خاک! از تو، مردمانی محشور خواهند شد که بدون حساب‌رسی وارد بهشت شوند. نصر گوید: هرثمه چون از جنگ به سوی همسرش که از شیعیان علی علیه السلام بود بازگشت، موقوف را برایش بازگفت. گفت: آیا از این کار رفیقت ابوالحسن در شگفت نیایی؟ آیا او را علم غیب است؟ همسرش به او گفت: مرد ما را به حال خود واگذار و شر مرسا، که امیرمؤمنان علیه السلام جز حقیقت نگفته است. هرثمه گوید: وقتی عبید الله بن زیاد، سپاهش را به سوی حسین علیه السلام گسیل داشت، من نیز در خیل سواران بودم، چون به حسین و اصحابش رسیدم، منزل‌گاهی را که پیش‌تر با علی در آن فرود آمده بودیم بازشناختم و قطعه، زمینی را که خاک آن

را برگرفته بود و سخنی که درباره‌اش فرموده بود به یاد آوردم. پس ادامه مسیر را ناخوش داشتم، سوار بر اسبم پیش حسین رفته، ایستادم و بر او سلام کردم و آن‌چه را از پدرش در این منزل، شنیده بودم برایش بازگفتم. حسین گفت: با مایی یا بر ما؟ و من گفتم: ای پسر رسول خدا! نه با توام و نه ضد تو. فرزندان و خانمانم را گذاشته‌ام و از ابن زیاد بر ایشان می‌ترسم آن‌گاه حسین علیه السلام فرمود: پس به گریز و بازگرد تا کشتارگاه ما را نبینی؛ زیرا قسم به آن که جان حسین در دست اوست، کسی امروز شاهد شهادت ما باشد و به یاری ما نیاید، حتماً به دوزخ درآید. هرثمه گفت: از این رو، رو در راه کردم و شتابان گریختم، تا قتل‌گاه ایشان از من پنهان ماند.

ابن ابی الحدید به نقل از صاحب وقعة صفین، دو روایت دیگر در این باره می‌آورد.^{۵۵}

ابن ابی الحدید این روایت را از وقعة صفین^{۵۶} نقل کرده است.

۲-۳-۲. یادکرد امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام از حماسه‌ای که در آن حصین، فرزند تمیم، با امام حسین علیه السلام می‌جنگد و بر قتلش ترغیب می‌کند

ابن ابی الحدید در شرح خطبه ۱۷۶، فصلی آورده با عنوان «یادکرد خبر دادن علی به امور غیبی». او در این فصل، مطالبی را مطرح می‌کند که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام پیش از وقوع حوادث از آنها خبر داده است. از جمله این مطالب، شهادت امام حسین علیه السلام و به دست دادن آگاهی‌هایی در باره قاتلان و یا همراهانش است. وی می‌نویسد:

یکی از ملاحم و اخبار غیبی علی علیه السلام این است که وقتی حضرت بر منبر خطبه می‌خواند و می‌فرمود: از من بپرسید پیش از آن‌که مرا از دست دهید، به خدا قسم! از من درباره گروهی که صد نفر را گمراه می‌کند یا صد نفر را هدایت می‌کند نمی‌پرسید، مگر آن‌که شما را آگاه می‌کنم از آن کس که بدان را

می‌خواند و آن که راهبری ایشان می‌کند و اگر می‌خواستم هر یک از شما را از جایی که خارج شده و آنجا که وارد می‌شود (آغاز و انجامش) و همه امورش خبر می‌دادم. تمیم بن أسامة بن زهیر بن درید تمیمی به اعتراض برخاست، گفت: چند تار مو بر سر دارم؟ حضرت به وی فرمود: همان به خدا سوگند! آن را می‌دانم، ولی چه دلیلی [بر درستی آن] است اگر آن را به تو بگویم. از این برخاستن و سخت‌خبر داده شده بودم، به من گفته شده که بر هر تار موی سرت، فرشته‌ای است که لعن تو گوید و شیطانی است که تو را تحریک کند و نشانه‌اش این است که در خانه‌ات فرومایه سخت دلی است که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌کشد و به کشتنش ترغیب می‌کند.^{۵۷}

این روایت در ج ۲، ص ۲۸۶-۲۸۷ شرح نهج البلاغه به نقل از الغارات ابن هلال ثقفی تکرار شده است. شرح نهج البلاغه، تنها منبعی است که به نقل از الغارات، این روایت را بیان می‌کند اما این روایت در الغارات تصحیح مرحوم محدث ارموی و تصحیح و ترجمه استاد عزیزالله عطاردی موجود نیست. شارح در ادامه، این خبر را مصداق تاریخی می‌دهد و تأیید می‌کند که چنان شد که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام گفته بود. حصین فرزند تمیم در آن زمان، کودک شیرخواری بود و چندان زیست تا سالار شرطه ابن زیاد شد. ابن زیاد، او را سوی عمر بن سعد فرستاد و فرمان داد با امام حسین علیه السلام جنگ کند. او به حصین گفت: ابن سعد را از قول او تهدید کند که در آن تأخیر نکند. امام حسین علیه السلام صبح روزی به شهادت رسید که در شب قبل، حصین نامه عبیدالله را به کربلا آورده بود.^{۵۸}

۲-۳. عدم یاری امام حسین علیه السلام به وسیله براء بن عازب

شارح در ادامه می‌نویسد:

از آن جمله است گفتار علی علیه السلام به براء بن عازب از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله

که مقیم کوفه شد و به سال ۷۱ هجری در زمان مصعب بن زبیر در مدینه در

گذشت.^{۵۹} روزی حضرت به او فرمود: ای براء! آیا حسین کشته شود در حالی که تو زنده باشی و او را یاری نکنی؟ براء گفت: ای امیرالمؤمنین! هرگز چنین مباد. هنگامی که امام حسین علیه السلام کشته شد، براء این امر را یادآور می‌شد و می‌گفت: چه حسرت و اندوه بزرگی که در رکاب او حاضر نشدم تا به دفاع از او کشته شوم.^{۶۰}

از منابع پیش از شرح نهج البلاغه که این گزارش را آورده‌اند، می‌توان به الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد^{۶۱}؛ الشیخ المفید (م. ۴۱۳ هـ.ق)، إعلام السوری بأعلام الهدی طبرسی (م. ۵۴۸ هـ.ق)^{۶۲}؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ هـ.ق)^{۶۳} اشاره کرد. اربلی (م. ۶۹۲ هـ.ق) یکی از معاصران شارح که وفاتش پس از وی است در کشف الغمّة فی معرفة الأئمة^{۶۴} روایت را از ابن شهر آشوب بیان می‌کند. منابع متأخر مانند بحار الانوار از یکی از منابع پیش گفته، این موضوع را نقل می‌کنند.^{۶۵}

۲-۳-۴. اشاره امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به واقعه طف

امام علیه السلام در خطبه ۱۰۴ پس از سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله به سرزنش و شکوه از سستی و کاهلی یارانش می‌پردازد و در جایی می‌فرماید:

دست شما در دنیا قدرتمند و دست آن کس که شما را راهبری می‌کرد
بازداشته شده شمشیرهایتان مسلط است بر اهل بیت کسانی که زعیم و راهبر
شما بودند و شمشیرهای آنها از شما بازگرفته شده.

شارح در شرح این فراز می‌گوید:

گویی امام به شهادت حسین و خانواده‌اش که در آینده‌ای نزدیک رخ خواهد داد اشاره می‌کند و انگار آن را با چشم می‌بیند و بر آن خطبه می‌راند و از آن چه برایش تجسم کرده‌اند و بدان با خبرش ساخته‌اند، سخن می‌گوید.^{۶۶}

حضرت علیه السلام پس از آن می‌فرماید:

هر خونی را خونخواهی است و خونخواه ما خداست که اگر در پی کسی باشد، آن کس او را عاجز نمی‌سازد و فرار کننده از دست او رهایی نیابد.^{۶۷}

این دلالت بر خون‌خواهی الهی امام حسین علیه السلام دارد که ایشان فرمود:

انتقام خون ما را خدا، خود بر عهده دارد.

۲-۵. خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله درباره دوزخی بودن سمرة بن الجندب به خاطر جنگ با امام

حسین علیه السلام

عبدالله بن سعد به نقل از حجر بن عدی گفت: به مدینه آمدم و نزد ابو هریره نشستم، گفت: کیستی؟ گفتم: از مردم بصره‌ام. باز گفت: سمرة ابن جندب چه می‌کند؟ گفتم: زنده است. گفت: طول عمر هیچ کس را چون او دوست نمی‌دارم. پرسیدم: چرا چنین است؟ گفت: رسول خدا - که درود خدا بر او باد - به من و او و حذیفة بن الیمان فرمود: از شما آن‌که بعد از همه بمیرد اهل دوزخ است» حذیفة بر ما پیشی گرفت. من اکنون آرزو منددم بر سمرة پیشی گیرم. گفت: سمرة بن جندب زنده ماند تا شاهد شهادت حسین بود. احمد بن بشیر از مسعر بن کدام روایت کند که سمرة بن جندب در ایام رفتن حسین علیه السلام به کوفه در رأس شرطه عبید الله بن زیاد بود، و مردم را تحریک می‌کرد که به جنگ با حسین علیه السلام از کوفه خارج شوند.^{۶۸}

در برخی روایت‌ها به جای سه نفر، به ده تن اشاره شده که البته آخرین آنها سمرة است. نکته جالب در دیدگاه قابل تأمل کسانی چون صاحب امتاع الاسماع است که تصدیق قول پیامبر و پیش‌گویی دوزخی بودن این شخص را سقوط او در دیگ پر از آب گرم می‌داند. او مرگ سمرة را در سال ۵۸ هـ.ق. در عهد معاویه می‌داند که با روایت شارح مغایر است.^{۶۹}

این روایت در *البدایة والنهاية*^{۷۰} آمده است و برایش توجیهاتی بیان شده است. فسوی در *المعرفة والتاریخ*^{۷۱} و بیهقی در *دلائل النبوة*^{۷۲} آن را نقل می‌کنند. او به بیع خمر در زمان خلیفه دوم مشهور است و شارح در شرح می‌نویسد که معاویه، دین او را به جعل حدیث خرید.^{۷۳}

۲-۳-۶. حبیب بن حمار و خالد بن عرفطة مدعیان دوستی و پیروی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، از اعضای لشکر عمر سعد می‌شوند

شارح به روایت از حسن بن محبوب از ثابت ثمالی، از سوید بن غفلة می‌نویسد:

روزی علی علیه السلام خطبه می‌گفت. مردی از پای منبر به پا خاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! از وادی القری می‌گذشتم که خالد بن عرفطة را مرده یافتیم، برای او از خدا غفران طلب. امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! نمرده است و نمیرد تا این که سپاه گمراهی را فرماندهی کند که حبیب بن حمار علمدار آن است. ناگاه فردی دیگر از پای منبر برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین، من حبیب بن حمار هستم و شیعه و محب شمایم. امام فرمود: تو حبیب بن حمار هستی؟ گفت: آری، امام برای بار دوم پرسیدند: تو را به خدا! آیا حبیب بن حمار تویی؟ گفت: آری به خدا قسم! فرمود: هان که به خدا سوگند! تو بی تردید حامل آن پرچم خواهی بود و آن را از این دروازه داخل خواهی کرد. سپس به باب الفیل در مسجد کوفه اشاره فرمود، ثابت گوید: به خدا سوگند! زنده بودم و ابن زیاد را دیدم، وی عمر بن سعد را سوی حسین بن علی علیه السلام فرستاد و خالد بن عرفطة را بر مقدمه و پیش‌آهنگی لشکر گمارد و حبیب بن حمار را علمدار و حامل پرچم گذارد و او از باب الفیل داخل شد.^{۷۴}

عسقلانی^{۷۵}، شوشتری در *احقاق الحق*^{۷۶} و حلی در *کشف الیقین*^{۷۷} همگی به هنگام نقل این روایت به شرح ابن ابی الحدید ارجاع داده‌اند.

۲-۷۳. خبر دادن میثم تمار به مختار از قیام او به خون خواهی امام حسین علیه السلام و انتقام از عبیدالله

از موارد اخبار امیرمؤمنان به غیب و پیش‌گویی آن حضرت علیه السلام به عاقبت کار، جویریه، میثم تمار و رشید هجری است. براساس روایت‌های تاریخی عبیدالله وقتی حاضر جوابی و شجاعت و بی‌باکی میثم را دید او را به همراه مختار بن ابی عبیده ثقفی به زندان انداخت. میثم در زندان به مختار می‌گوید که تو از بند رها می‌شوی و به خون خواهی حسین علیه السلام برمی‌خیزی، این جبار را که ما در زندان او اسیر هستیم خواهی کشت و با هم‌مین پاهای، پیشانی و گونه‌هایش را لگدمال می‌کنی.

زمانی که ابن زیاد می‌خواست مختار را بکشد، پیکی نامه‌ای از یزید به عبید الله داد که در آن، خبر آزادی مختار بود؛ زیرا خواهر مختار، همسر عبدالله بن عمر بن الخطاب از شوهرش خواسته بود برای رهایی مختار نزد یزید واسطه شود. یزید این وساطت را پذیرفت و نامه رهایی مختار را با پیک فرستاد. میثم همان‌گونه که امام علیه السلام به او وعده داده بود، سه روز بعد؛ یعنی ده روز پیش از رسیدن امام حسین علیه السلام به عراق به ضرب نیزه شهید شد.^{۷۸}

قدیم‌ترین منابع که این گزارش در آنها آمده است *الغارات*، ثقفی (م. ۲۸۳ هـ.ق)^{۷۹}؛

الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید (م. ۴۱۳ هـ.ق)^{۸۰}؛ *إعلام الوری بأعلام الهدی*، طبرسی (م. ۵۴۸ هـ.ق)^{۸۱} هستند.

۲-۴. اظهار نظر در باره جایگاه امام حسین علیه السلام

۲-۴-۱. جایگاه امام حسین علیه السلام نزد خلیفه دوم

شارح در این باره می‌نویسد:

یحیی بن سعید روایت می‌کند: عمر فرمان داد حسین بن علی علیه السلام برای

کاری نزد او رود، در راه، حسین به عبد الله بن عمر برخورد، از او پرسید که از کجا آمده است. گفت: از پدرم بار خواستم تا ببینمش و اجازه‌ام نداد. از این رو امام حسین علیه السلام بازگشت. فردای آن روز عمر او را دید، گفت: ای حسین! چه باعث شد نزد من نیایی؟ فرمود: آمدم ولی در راه فرزندت عبد الله به من خبر داد که اجازه‌اش نداده‌ای پیشت آید، پس من بازگشتم. عمر گفت: آیا تو نزد من چون اوایی! و آیا کسی جز شما موی بر سر [مردمان] رویانده است.^{۸۲}

منابع دیگر: نقل‌های این روایت در متون اندکی مختلف است. نقل ابن ابی الحدید با روایت دارقطنی سازگارتر است. احتمال می‌رود قدیمی‌ترین منبع در این باره کتاب‌های ابن سعد (م. ۲۳۰هـ.ق)، ابن حیون مغربی (م. ۳۶۲هـ.ق) و دارقطنی (۳۰۶-۳۸۵هـ.ق) باشند. نص آن در کتاب ابن حیون چنین است:

وما أنت و عبد الله، هل أنبت الشعر فی الرأس إلا الله و أنتم.^{۸۳}

در کتاب علل دو روایت از آن وجود دارد:

أنه قال للحسين: وهل أنبت الشعر على الرأس غيركم و وهل أنبت ما فی

رؤوسنا إلا الله تعالى و أنتم.^{۸۴}

ابن سعد (م. ۲۳۰) در طبقات^{۸۵} و پس از وی و به نقل از او، ابن عساکر (م. ۵۷۱) در تاریخ مدینه دمشق^{۸۶}؛ و ترجمه الإمام الحسین علیه السلام^{۸۷}، روایت می‌کنند:

إنما أنبت فی رؤوسنا ما تری الله ثم أنتم.

برخی معاصران مانند الأمینی در سیرتنا و سنتنا^{۸۸} و المرعشی در شرح إحقاق الحق^{۸۹}،

این مطلب را نقل کرده‌اند.

۲-۴-۲. جایگاه امام حسین علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

شارح به نقل از زبیر بن بکار در أنساب قریش، روایت‌هایی می‌آورد که به عنایت و

توجه حضرت رسول صلی الله علیه و آله به اهل بیت علیهم السلام و به ویژه امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند. او

می‌نویسد:

روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نام حسن و حسین را روز هفتم ولادتشان بر ایشان نهاد و نام حسین را از نام حسن برگرفت و جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده است که فاطمه علیها السلام حسن و حسین را در روز هفتمشان سر بتراشید و موهایشان را وزن کرد و هم وزن آن نقره صدقه داد. زبیر گفت: زینب دختر ابی رافع روایت می‌کند: فاطمه علیها السلام دو فرزندش را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد، آن هنگام که حضرت در بیماری به سر می‌برد که به رحلتش انجامید. فاطمه علیها السلام فرمود: یا رسول الله! این دو فرزندان تواند، چیزی برای ایشان به ارث بگذار. حضرت فرمود: أما حسن فإن له هبیتی و سؤددی، و أما حسین فإن له جرأتی و جودی.^{۹۰}

در خبر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله با دو نوه دختری خویش شوخی می‌کرد. حسین علیه السلام را می‌گرفت، روی شکمش می‌گذاشت. در حالی که حسین علیه السلام به پشت خوابیده بود به او می‌فرمود:

حَزَقَةٌ حَزَقَةٌ، تَرَقَّى عَيْنَ بَقَّةٍ.^{۹۱}

این عبارت نوعی از سجع است که زنان هنگام بازی با اولاد می‌گویند.^{۹۲}

۲-۵. جزئیات رویداد کربلا

شارح سخنی را از قول جاحظ، نقل می‌کند که به شمارش کشتگان بنی اسد می‌پردازد که فلان در فلان جا، چگونه کشته شد.^{۹۳} او در نقد شرح حماسی جاحظ از این کشتگان می‌گوید:

این هم از کارهای ابوعثمان است که چیزی را به زور به دیگران می‌بندد. ای کاش! کشته شدگان کربلا را نام می‌برد که بیست سرور از یک خاندان بودند که در یک ساعت کشته شدند. امری که همسانی برایش در جهان و میان عرب

و عجم نیست. چون حذیفه بن بدر در جنگ هبائه همراه سه یا چهار تن از افراد خانواده‌اش کشته شد. اعراب او را بسی بزرگ داشتند و مثل‌ها در آن باره زده شد. چون جریان کربلا پیش آمد که چنان سیلی بود که همه جویبارها را در خود فرو برد.^{۹۴} ای کاش! جاحظ، کشته شدگان خاندان ابوطالب را می‌شمرد که به روزگار او شمار ایشان چندین برابر کشته شدگان خاندان اسد که او نام برده است، بوده‌اند.^{۹۵}

عظمت واقعه کربلا به عنوان مصیبتی دردناک، ظلمی آشکار، نمونه سرفرازی و حمیت دینی برای شارح مطرح بوده است که هر از گاهی از آن یاد می‌کند. هرچند، گاه در نقل روایت‌ها بی‌انصافی به خرج می‌دهد و تنها نقش یک ناسخ بی‌نقد و اجتهاد را بازی می‌کند.

۱-۵-۲. سفارش معاویه به یزید درباره امام حسین علیه السلام و دیگران

زمانی که معاویه خلافت پس از خود را برای یزید استوار ساخت به وی سفارش کرد: من بر تو از کسی بیم ندارم جز آن کس که تو را به حفظ حرمت قرابت او و پاس داشتن حق خویشاوندیش سفارش می‌کنم. کسی که دل‌ها به او گرایش دارد و هوای مردم به سوی اوست و چشم‌ها به او دوخته است. او حسین بن علی است. بخشی از بردباری خود را ویژه او بگذار. مقدار در خوری از مال خود را مخصوص او گردان. او را از روح زندگی بهره‌مند ساز و به روزگار خود هر چه را که او خوش می‌دارد به او برسان.^{۹۶}

۲-۵-۲. ابوبلال مرداس از دعوت‌کنندگان امام حسین علیه السلام برای بیعت

ابوبلال مرداس عابد در صفین همراه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بود ولی در زمره خوارج درآمد. شارح درباره وی می‌گوید:

وی از کسانی است که به خاطر عبادت، زهد و خلوص نیتش، فرقه‌های مختلف او را به خود منتسب می‌کنند. معتزله او را به خود منتسب می‌کنند و

می‌گویند: او بر جور سلطان شورید، به حق فراخواند و او از اهل عدل بود. احتجاج آنها به سخنی است که به زیاد گفت. آن‌گاه که زیاد بر منبر خطبه می‌خواند و مردم را تهدید می‌کرد که به خدا سوگند! نیکوکار را به بدکار کیفر می‌کنم و حاضر را به غایب و سالم را به بیمار. مرداس به پا خاست و گفت: ای انسان! آن‌چه گفتی شنیدیم اما خدای تعالی به پیامبرش، ابراهیم این‌گونه نگفته است، خداوند می‌فرماید: (آلا تزر وازرة وزر آخری)^{۹۷} و پس از آن روز بر او شورید. این جریان در چهل و پنج هجری رخ داد.^{۹۸} شیعه نیز او را منتسب به خود می‌دانند. به این گمان که وی به امام حسین بن علی علیه السلام نوشت که به خدا قسم! من از خوارج نیستم و بر عقیده ایشان نمی‌باشم. بلکه بر دین و آیین پدرت ابراهیم هستم.^{۹۹}

به غیر از شرح نهج البلاغه در جایی مشاهده نمی‌شود که مرداس از نامه‌نگاران کوفه باشد. شارح درباره‌ی وی می‌نویسد:

یکی از آنان [خوارجی که از نهروان جان به در بردند] ابولباب مرداس بن اُدیه است. وی در زمان عبیدالله خروج کرد. ابن زیاد، عباس بن اخضر را سوی وی گسیل داشت. عباس، وی و یارانش را کشت و سرش را سوی ابن زیاد برد. ابولباب عابد، ناسک و شاعر بود.^{۱۰۰}

ابولباب در سال ۶۱ هجری پس از واقعه عاشورا و جنایت حرّه خروج کرد و کشته شد.^{۱۰۱} بنابراین او در واقعه عاشورا زنده بود اما در میان یاران امام علیه السلام قرار نگرفت.

۲-۳. ربیع بن خثیم، عابد خاسر

شارح در سخن از عبادت عابدان و زهد زاهدان مختلف تاریخ از شخصی نام می‌برد که امام زمان خود را به سکوت فروخت. ابن ابی الحدید می‌گوید:

ربیع بن خثیم، بیست سال بی آن که سخنی بر زبان آورد ماند تا این‌که خبر

شهادت حسین علیه السلام به او دادند. آن‌گاه تنها یک جمله از او شنیده شد که گفت: آیا واقعاً چنین کردند. آن‌گاه ادامه داد: بار الها! ای پدیدآورنده آسمان‌ها وزمین، [ای] دانای نهان و آشکار، تو خود در میان بندگان بر سر آن چه اختلاف می‌کردند، داوری می‌کنی.^{۱۰۲} سپس به سکوت خود بازگشت تا این‌که ببرد.^{۱۰۳}

در برخی نقل‌ها، سخن دیگری به آن افزوده‌اند که از وی نظرش را جویا شدند، گفت: چه بگویم؟ بازگشت آنان به سوی خدا و حساب‌رسی ایشان بر عهده او است.^{۱۰۴}

برخی منابع چنین آورده‌اند که این فرد عابد پس از شنیدن خبر شهادت امام، استرجاع هم کرده است.^{۱۰۵} از پاره‌ای نقل‌ها چنین برمی‌آید که وی نا آشنا با جایگاه این خاندان نبوده است.^{۱۰۶}

۲-۵-۴. گفت‌وگویی میان امام حسین علیه السلام و معاویه درباره ولایت عهدی یزید

شارح در این باره می‌نویسد:

حسین بن علی علیه السلام با معاویه درباره کار فرزندش، یزید سخن گفت و از سپردن ولایت عهدی به او، بازش داشت. معاویه از آن سر باز زد تا این‌که هر دو به خشم آمدند. امام حسین علیه السلام در لابه‌لای کلام خویش فرمودند: پدرم از پدرش بهتر و مادرم از مادرش برتر است. معاویه گفت: ای برادرزاده! آری، مادرت بهتر از مادر او است، چگونه زنی از قبیله کلب با دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌تواند مقایسه شود و اما پدرش با پدرت، داوری را به خدای تعالی و انهاد و خدا به سود پدرش، علیه پدر تو حکم کرد [و حکومت را به او سپرد].^{۱۰۷}

تنها منبع پیش از ابن ابی الحدید که این نقل را با تفصیل بیشتر بیان کرده است، المعجم الکبیر نوشته طبرانی است.^{۱۰۸} ابن قتیبه گزارشی با محتوایی نزدیک به این روایت

در استدلال به عدم صلاحیت یزید برای خلافت از سعید بن عثمان بن عفان نقل می‌کند که خود را برای خلافت بر حق می‌دانست.^{۱۰۹}

۵-۵-۲. بخشی از سخن امام علیه السلام در روز واقعه

عبيدالله بن زياد بدكار، فرزند بدكار، ما را بين دو امر مخير ساخته است؛ يا تن به شمشير دهيم و كشته شويم، يا ذلت و زبونی را اختيار كنيم و با او بيعت نماييم ولى هرگز دامن ما به ذلت آلوده نخواهد شد. خداوند و رسول او و مؤمنان اين را از ما نخواسته‌اند و نپسندیده‌اند، دامن‌های پاک و آغوش‌های پاکیزه، و سرهای بلند و سرافراز و جان‌های غیرت‌مند و سازش‌ناکار.^{۱۱۰}

ابن شعبه در تحف العقول^{۱۱۱}؛ الطبرسی در الاحتجاج^{۱۱۲}؛ ابن عساکر در ترجمه الامام الحسين علیه السلام^{۱۱۳}؛ ابن طاووس در لهوف^{۱۱۴}؛ ابن نما در مثير الاحزان^{۱۱۵} و مجلسی در بحار الانوار به این موضوع اشاره کرده‌اند.^{۱۱۶} شارح در ادامه، این سخن امام علیه السلام را به سخن پدر بزرگوارشان تشبیه می‌کنند که فرمود:

هر کس دشمن را بر خویش چیره گرداند، دشمن گوشت او را چنان بخورد که جز استخوانش برجای نماند و استخوانش را در هم بشکند و پوستش را برکند. هر آینه در ماندگی او بسیار و دل او بس ناتوان است. تو اگر خواهی چنین باش. اما من به خدا سوگند که به دشمن مجال نمی‌دهم و با تیغ «مشرقی» ضربتی بر او می‌زنم که کاسه سرش به پرواز درآید و دستها و پاهای او متلاشی گردد.^{۱۱۷}

۶-۵-۲. خضاب بستن امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

شارح در فصلی درباره خضاب می‌گوید:

در روز طف حسین علیه السلام کشته شد در حالیکه خضاب نموده بود.^{۱۱۸}

مضمون این روایت در العلل احمد بن حنبل به این صورت آمده است:

دیدم سر حسین علیه السلام را هنگامیکه برای فرزند زیاد آورده شد در حالیکه با

«سواد» خضاب شده بود.^{۱۱۹}

۲-۵-۷. واکنش زید بن ارقم نسبت به اهانت عبیدالله به سر مطهر امام علیه السلام

ابن ابی الحدید در خلال بحثی در باره امر به معروف و نهی از منکر می نویسد:

نمونه سخن عدل نزد امام جائر روایتی است که زید بن ارقم - زید بن ارقم صحابی رسول خدا که خزانه داری بیت المال او در زمان عثمان و استغفای وی به دلیل خاصه بخشی های خلیفه مشهور است - چون دید عبید الله بن زیاد - گفته شده یزید بن معاویه - آن گاه که سر مبارک حضرت امام حسین علیه السلام را نزد او آوردند، با چوب خیزرانی که در دست داشت بر تنایای مبارک حضرت می زند، به او بانگ زد: آهای! دست بدار که بسی دیدم که رسول خدا که درود خدا بر او و خاندانش باد، آن را می بوسید.^{۱۲۰}

بلاذری (م. ۲۷۹ هـ.ق) در *أنساب الأشراف*^{۱۲۱} و شیخ طوسی (م. ۴۶۰ هـ.ق) در *الأمالی*^{۱۲۲} و راوندی (م. ۵۷۳ هـ.ق) در *الخراج و الجرائح*^{۱۲۳} این موضوع را نقل کرده اند. نقل ابن ابی الحدید با همه این ها در لفظ متفاوت است و شاید منبع دیگری داشته است.

۲-۵-۸. چرایی کشتن خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله

شارح ماجرای را نقل می کند که ما را به شخصیت های حماسه حسینی نزدیک می کند. کسانی که منقطع از دنیا، فانی در ولایت خلیفه الله و بی رغبت به دنیا، مرگ را در آغوش کشیدند و بی آن که امان نامه ای، لرزه بر اعتقادشان اندازد با دشمن مبارزه کردند. ابن ابی الحدید در این باره می نویسد:

به مردی که در کربلا همراه عمر بن سعد بود گفته شد: وای بر تو! آیا

فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را کشتید؟ گفت: ریگ زیر دندانم بیاید، تو هم اگر

آنچه ما دیدیم، می دیدی همان کاری را می کردی که ما کردیم. گروهی بر ما

قیام کردند و هجوم آوردند که دستهایشان بر قبضه‌های شمشیرشان بود و هم‌چون شیران شرزه از چپ و راست سواران شجاع را از پا در می‌آوردند و خویشتن را به کام مرگ افکنده بودند، نه امان و زینهار می‌پذیرفتند و نه به خواسته و مال توجهی داشتند و هیچ چیز نمی‌توانست میان ایشان و وارد شدن در آبخور مرگ یا چیرگی بر ملک مانع و حایل شود و اگر اندکی از آنان دست می‌داشتیم تمام جان لشکر را می‌گرفتند. ای بی‌مادر! ما چه کار می‌توانستیم، انجام دهیم.»^{۱۲۴}

این روایت در هیچ منبع دیگری یافت نشد.

۹-۵-۲. اشعار یزید لعنة الله در کنار سر مبارک امام حسین علیه السلام

شارح ذیل بیت «بسیوف الهند تعلقو هامهم * تبرد الغیظ ویشفین الغلل» می‌گوید:

بسیاری از مردم بر آن هستند که این بیت از آن یزید بن معاویه است که گفت: لیت أشیاخی...، و کسی که خوش ندارم، نامش را ببرم گفت: این بیت از آن یزید است. به او گفتم: یزید تنها بدان تمشل کرده است. آن گاه که سر حسین علیه السلام را پیش وی بردند و سراینده بیت ابن الزبیری است. جانش به سخن من آرام نگرفت تا این‌که برایش توضیح دادم و گفتم: نمی‌بینی که می‌گوید: «جزع الخزرج من وقع الأسل» و از قبیله خزرج کسی در رکاب حسین علیه السلام نجات‌یافت، پس شایسته بود که می‌گفت: «جزع بنی هاشم من وقع الأسل». یکی از حاضران جلسه گفت: شاید یزید، آن را درباره یوم الحرة گفته باشد. گفتم: منقول آن است که وی وقتی سر حسین علیه السلام را پیشش آوردند بدان انشاء کرده است، و نیز منقول است که شعر از آن ابن الزبیری است و نمی‌توان منقول را به غیر منقول وانهاد.^{۱۲۵}

۲-۱۰. آزادگی و شجاعت امام حسین علیه السلام

یکی از جلوه‌های نام امام رادمردان، بزرگ‌مردی و عدم کرنش آن حضرت علیه السلام در برابر ذلت و خواری است. شارح با حرارت از این امر سخن می‌گوید و امام را سید اهل الالباء معرفی می‌کند. وی گوید:

چه کسی مانند علی است در شجاعت، دلاورمردی و سرافرازی که دوست و دشمن بر آن اتفاق دارند که وی اشجع البشر بود و کیست چونان حمزه بن عبد المطلب شیر خدا و رسولش و کیست هم‌چون حسین بن علی.^{۱۲۶}

هم‌چنین او می‌گوید:

سرور سرافرازان که در مقابل زبونی و ظلم سر تسلیم فرود نیاورد و مردمان را غیرت حمیت و مرگ زیر سایه شمشیرها آموخت به سبب برگزیدن این مرگ بر فرومایگی و زبونی، او ابو عبدالله حسین بن علی بن ابی طالب است که درود خدا بر ایشان باد.^{۱۲۷}

ابن ابی الحدید می‌گوید:

درباره جنگاوری امام علیه السلام در روز عاشورا گفته‌اند:

کسی را که دشمن به حسب عده و غده بر او چیره باشد و از میان برادرانش، خاندانش و یارانش، تنها خود مانده باشد شجاع‌تر از او [حسین علیه السلام] ندیدیم، هم‌چون شیر شرز به بود که خیل سواران را در هم می‌شکست.^{۱۲۸}

او ابیات ابی تمام را در مدح محمد بن حمید طائی، تنها مناسب امام حسین علیه السلام

می‌داند.

نتیجه گیری

همان گونه که ملاحظه شد مطالب ارائه شده در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به ویژه در مسائل تاریخی فراتر از شرح کتاب شریف نهج البلاغه است.

ابن ابی الحدید هم چون بسیاری از مورخان در ثبت تاریخ، به پاره‌ای نقل‌های خطا اعتماد کرده است و لذا باید در مقام استناد به این کتاب نسبت به اینگونه نقل‌های ناستوار، نادرست و جعلی مانند آنچه از ابوالحسن مدائنی نقل شده، هوشیار بود.

در شرح نهج البلاغه به مطالبی برمی‌خوریم که شارح، تنها نگه‌دارنده آنها از گزند حوادث روزگار بوده است. شرح نهج البلاغه در بسیاری از مطالب تاریخی متفرد است و به این لحاظ، ارزش فراوانی دارد. همچنین، بررسی موضوعی انجام گرفته در شرح، نشان دهنده گستردگی منابعی است که شارح در نقل تاریخ و روایت‌های تاریخی از آن بهره می‌گیرد. او به برخی از این منابع اشاره می‌کند.

از سویی دیگر در میان روایت‌های تاریخی شرح نهج البلاغه، برخی از روایت‌ها هستند که انتساب قول یا فعل آنها به معصومی چون امام حسین علیه السلام درست به نظر نمی‌رسد. واقعه کربلا یکی از صحنه‌های تاریخی است که گرفتار وضع، جعل و دروغ شده است که در مقاله مفصل و ویژه‌ای این دسته از روایت‌ها درباره آن، تحلیل و آسیب‌شناسی شده‌اند. مهمترین این روایات عبارتند از: گذشتن حضرت فاطمه علیها السلام از قاتل پسرش، ضمن سخن پیرامون مشبهه^{۱۲۹}؛ رد شبهه در جواز لعن قاتلان امام علیه السلام^{۱۳۰}؛ نقل خبر مجعول مصادره اموالی که از یمن برای معاویه می‌بردند به‌وسیله امام حسین علیه السلام^{۱۳۱}؛ روایتی مجعول در کسرت شأن آل هاشم و مسلم بن عقیل و رفعت شأن آل بوسفیان با وصف کرامت برای ایشان از زبان امام حسین علیه السلام^{۱۳۲}؛ جنگ امام علیه السلام با یزید تنها بر مبنای اجتهاد و گمان شخصی^{۱۳۳}؛ سکوت شارح نسبت به بی‌احترامی و اهانت به شأن امام سجاد علیه السلام^{۱۳۴}؛ محبت بیشتر رسول الله صلی الله علیه و آله به امام حسن علیه السلام در مقایسه با امام حسین علیه السلام^{۱۳۵}؛ و سرانجام متنبه

شدن امام حسین علیه السلام به دست برادر ناتنی خویش.^{۱۳۶}
در پایان و در یک جمع بندی کلی باید گفت به نظر می رسد ابن ابی الحدید به عنوان
شارح بزرگ *نهج البلاغه* بیشتر تاریخ نگار زبده ای است تا تحلیل گر تاریخ. بنابراین، گاه
تناقض گویی ها، تساهل در نقل ها و تعارض برخی نقل ها بدون تحلیل و ترجیح در این اثر
گرانسنگ او دیده می شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. ن.ک: علی اکبر فراتی، مقاله المصادر اللغویة عند ابن ابی الحدید، مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ص ۳۷-۶۰.
۲. به عنوان نمونه ن.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابی الفضل ابراهیم، الطبعة الأولى، بغداد: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۶ هـ، ج ۱۵، ص ۱۷۸-۱۷۹.
۳. ن.ک: علی اکبر فراتی، آسیب شناسی روایات ابن ابی الحدید درباره امام حسین علیه السلام در شرح نهج البلاغه، مجله علمی پژوهشی علوم حدیث، سال ۱۴، ش ۵۴، زمستان ۸۸.
۴. محمود مهدوی دامغانی، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، چاپ دوم، تهران: نی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵.
۵. ن.ک: علی اکبر فراتی، روش لغوی ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۶. ن.ک: علی اکبر فراتی و محسن رفعت، بررسی منابع تاریخی ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، تاریخ در آینه پژوهش، سال ۷، ش ۲۷، پاییز ۸۹.
۷. کتاب نقض العثمانیه متعلق به او است که شارح از آن نقل می‌کند. شهرت اسکافی بیشتر در کلام است اما ابن ابی الحدید، چند جایی به اقوال تاریخی وی استناد می‌کند. ن.ک: علی اکبر فراتی و محسن رفعت، بررسی منابع تاریخی ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۳، پاییز ۸۹.
۸. ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی، الفهرست، تحقیق جواد القیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷۹.
۹. به این عناوین در همین مقاله بنگرید: تنگ‌تر شدن عرصه بر دوست‌داران اهل بیت پس از شهادت امام علیه السلام؛ یادکرد امام علی علیه السلام از حماسه‌ای که در آن حصین، فرزند تمیم با امام

حسین علیه السلام می‌جنگد و بر قتل ایشان ترغیب می‌کند؛ ابو بلال مرداس از دعوت‌کنندگان امام حسین علیه السلام برای بیعت؛ کینه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و اولادش نزد شامیان و عدم نام‌گذاری به نام ایشان.

۱۰. درباره روش تاریخی ابن ابی الحدید در شرح، رک: ۱. محمود حیدری آقایی، روش‌شناسی تاریخی ابن ابی الحدید، پژوهش حوزه، سال ۴، ش ۱۳ و ۱۴؛ ۲. حسین مفتخری وفاطمه سرخیل، تاریخ‌نگاری ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال ۷، ش ۲۵، بهار ۸۸.

۱۱. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۸، ص ۲۵۳.

۱۲. همان، ج ۸، ص ۲۵۳ - ۲۵۴؛ مهدوی دامغانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۰۴.

۱۳. احمد بن عبد العزیز جوهری بصری، السقیفة و فدک، تهران: بی تا، ص ۷۷.

۱۴. کلینی، الکافی، چاپ چهارم، تهران: الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۲۰۷.

۱۵. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳-۱۸۶؛ مهدوی دامغانی، پیشین، ج ۲، ص ۹۰.

۱۶. منقری، پیشین، ص ۱۱۴.

۱۷. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۲۶ - ۲۲۸.

۱۸. ابن هشام الحمیری المعافری، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۵.

۱۹. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۷۳؛ ن.ک: علی اکبر فراتی، جستاری در کنیه و فرهنگ

عربی اسلامی، علوم حدیث، ش ۴۷، بهار ۱۳۸۷.

۲۰. ابن ابی الحدید، همان.

۲۱. همان.

۲۲. همان، ج ۱۱، ص ۴۳ - ۴۴.

۲۳. همان، ج ۷، ص ۱۵۹.

۲۴. عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم ابن الأثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر - داربیروت، ۱۳۸۵هـق/۱۹۶۵م؛ أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲هـق/۱۹۹۲م؛ ابن حزم، *جمهرة أنساب العرب*، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳هـق/۱۹۸۳م؛ ابن خلدون، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر (معروف به تاریخ ابن خلدون)*، تحقیق خلیل شحادة، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸هـق/۱۹۸۸م؛ ابن الطقطقی، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸هـق؛ ابن عبد البر، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲هـق؛ ابن العبری، *تاریخ مختصر الدول*، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، چاپ سوم، بیروت: دارالشرق، ۱۹۹۲م؛ بلعمی، *تاریخنامه طبری*، تحقیق محمد روشن، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۷۸ش، جلد ۳، ۴، ۵؛ چاپ سوم، البرز، ۱۳۷۳ش.؛ خلیفه بن خیاط، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـق؛ مؤلف مجهول، *مجملة التواریخ و القصص*، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، بی تا؛ ابو علی مسکویه الرازی، *تجارب الأمم*، تحقیق ابو القاسم امامی، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۷۹ش؛ محمد بن عمر واقدی، *کتاب الردة مع نبذة من فتوح العراق و ذکر المثنی بن حارثة الشیبانی*، تحقیق یحیی الجبوری، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۰هـق؛ الیعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا.

۲۵. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۶۱.

۲۶. المسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دار الهجرة،

۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۴۴.

۲۷. لشکرگاه را دکتر مهدوی دامغانی برای مسجدین در بیت آورده است (ج ۲/ ص ۲۳۹)

که معلوم نیست چگونه چنین معنایی را برداشت کرده‌اند. لفظی که صحیح به نظر می‌رسد، محشدين است که آقای رحمانی در کتاب الامام علی بن ابی طالب، ص ۷۰۴ آورده است. از حشد الجیش، نیز عسجدین به معنای زر، طلا و شتر تنومند در برخی روایات آمده که ممکن است مسجدین تصحیف آن باشد و مقصود ظرف طلای حامل سر مبارک بوده باشد نه چیز دیگر.

۲۸. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۷۰-۷۳. نقد شارح به اسکافی: صحیح آن است که در آن هنگام، امیر مدینه، عمرو بن سعید بن عاص بوده است نه مروان و سر امام حسین علیه السلام را نزد او نبرده‌اند، بلکه تنها عبید الله بن زیاد، نامه‌ای به او نوشت و مؤده کشته شدن امام حسین علیه السلام را به وی داد. وی، آن نامه را روی منبر قرائت کرد و رجز خواند.

۲۹. محمد تقی التستری، قاموس الرجال، تحقیق و نشر مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، قم: بی تا، ج ۱، ص ۳۵.

۳۰. احمد الرحمانی الهمدانی، الامام علی بن ابی طالب، ترجمه حسین استاد ولی، چاپ دوم، بی جا: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۷۷ش، ص ۷۰۴.

۳۱. ابو الفرج علی بن الحسین الأصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، بی تا، ص ۱۱۹.

۳۲. ابن اعثم الکوفی، کتاب الفتح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱هـ/۱۹۹۱م، ج ۵، ص ۱۲۹.

۳۳. أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷هـ/۱۹۶۷م، ج ۴، ص ۷۱۵.

۳۴. مطهر بن طاهر المقدسی، البدء و التاریخ، بور سعید: مكتبة الثقافة الدينية، بی تا، ج ۶، ص ۱۲.

۳۵. ابن کثیر الدمشقی، البداية و النهاية، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷هـ/۱۹۸۶م، ج ۸، ص ۲۰۴.

٣٦. أحمد بن یحیی البلاذری، کتاب *جمل من انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار وریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، ١٤١٧هـ، ج ٣، ص ٢١٤، پاورقی.
٣٧. ابوحنیفه احمد بن داود الدینوری، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی، ١٣٦٨ش، ص ٢٦٧.
٣٨. محمد ابراهیم نواب بدایع نگار، *فیض السدموع*، مقدمه و تصحیح اکبر ایرانی قمی، قم: انتشارات هجرت، ١٣٧٤ش، ص ٢٣٨.
٣٩. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ١١، ص ٤٦؛ ج ٤، ص ٥٨ با اندک تفاوت.
٤٠. محمد باقر المجلسی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣هـ، ج ٣٣، ص ١٩٣.
٤١. صدرالدین السید علی خان المدني، *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة*، تقدیم محمدصادق بحر العلوم، چاپ دوم، قم: مکتبه بصیرتی، ١٣٩٧، مقدمه، ص ٨.
٤٢. المولی حیدر الشیروانی، *مناقب اهل البیت*، تحقیق الشیخ محمد حسون، بی جا: مطبعة المنشورات الاسلامیة، ١٤١٤هـ، ص ٢٩.
٤٣. الرحمانی، پیشین، ص ٧٤٨.
٤٤. محمد صادق النجمی، *أضواء علی الصحیحین*، ترجمه یحیی کمالی البحرانی، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ١٤١٩هـ، ص ٥٤.
٤٥. سید میر حامد حسین، *عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار*، چاپ دوم، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ١٣٦٦ش، ج ٢٢، ص ٧٦٢.
٤٦. قاضی نورالله شوشتری، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ١٤٠٩هـ، ج ٢٨، ص ٢٧٤.
٤٧. أبوبکر محمد بن الحسن بن درید الأزدی، *الاشتقاق*، چاپ سوم، قاهره: ابن درید، ١٣٧٨هـ/ق / ١٩٥٨م، ص ٢٧٢.

٤٨. ابن خلكان، *وفيات الاعيان وانباء ابناء الزمان*، تحقيق إحسان عباس، لبنان: دار الثقافة، ج ٣، ص ١٧٥.
٤٩. ابن ابى الحديد، *پيشين*، ج ٧ / ص ٤٧ - ٤٩.
٥٠. همان، ج ٢، ص ٢٨٦ - ٢٨٧.
٥١. محمد بن الحسين جمعه الرضى، *نهج البلاغه*، تحقيق صبحى الصالح، قم: مؤسسة دارالهجرة، ١٤٠٧ هـ، خ ٤٦.
٥٢. نصر بن مزاحم المنقرى، *وقعة صفين*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، القاهرة: المؤسسة العربية الحديثية، ١٣٨٢، قم: منشورات مكتبة المرعشى النجفى، ١٤٠٤ هـ-ق، ص ١٤٠.
٥٣. ابن ابى الحديد، *پيشين*، ج ٣، ص ١٦٩ - ١٧١.
٥٤. در متن موجود وقعة صفين، سند نصر با كمى تفاوت ديده مى شود.
٥٥. ابن ابى الحديد، *پيشين*.
٥٦. منقرى، *پيشين*، ص ١٤١.
٥٧. ابن ابى الحديد، *پيشين*، ج ١٠، ص ١٤ - ١٥.
٥٨. همان، ص ١٥.
٥٩. ابن الأثير، *أسد الغابة فى معرفة الصحابة*، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ هـ-ق / ١٩٨٩ م، ج ١، ص ١٧١؛ محمد ابن سعد الهاشمى البصرى، *الطبقات الكبرى*، محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٠ هـ-ق / ١٩٩٠ م، ج ٤، ص ٣٢٨.
٦٠. ابن ابى الحديد، *پيشين*، ج ١٠، ص ١٥.
٦١. شيخ مفيد، *الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد*، قم: بى جا: ١٤١٣ ق، ج ١، ص ٣٣١.
٦٢. فضل بن حسن طبرسى، *إعلام الورى بأعلام الهدى*، چاپ سوم، تهران: بى جا، ١٣٩٠ ق، ص ١٧٥.

۶۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: بی جا، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۲۷۰.
۶۴. علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، تبریز: بی جا، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۹.
۶۵. مجلسی، پیشین، ج ۴۰، ص ۱۹۲.
۶۶. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۰.
۶۷. نهج البلاغه، خ ۱۰۴.
۶۸. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۷۸ - ۷۹.
۶۹. تقی الدین احمد بن علی المقریزی، امتاع الاسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، منشورات محمد علی بیضون، دار الکتب العلمیة، بیروت: ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۱۲، ص ۲۲۴ - ۲۲۶.
۷۰. ابن کثیر، پیشین، ج ۶، ص ۲۲۷.
۷۱. أبو یوسف یعقوب بن سفیان الفسوی، کتاب المعرفة و التاريخ، اکرم ضیاء العمری، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۱ هـ ق، ج ۳، ص ۳۵۶.
۷۲. ابو بکراحمد البیهقی، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، عبدالمعطی قلجی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۶، ص ۴۵۸.
۷۳. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۷۳.
۷۴. همان، ج ۲، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ شارح در جای دیگر، روایت را به نقل از ابوالفرج با تفاوتی می آورد که دلالت بر تساهل وی در نقل روایت‌های تاریخی دارد، در روایت ابوالفرج اصفهانی نام شخص حامل پرچم معاویه، حبیب بن حماد است (همان، ج ۱۶، ص ۴۸).
۷۵. العسقلانی، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد

- معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥هـق/١٩٩٥م، ج ٢، ص ٢٠٩.
٧٦. شوشتری، پیشین، ج ٨، ص ١٧٠.
٧٧. احمد بن يوسف بن مطهر الحلبي، كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين، تحقيق حسن الدرگاهی، تهران: الولی، ١٤١١هـق، ص ٧٩.
٧٨. ابن ابی الحديد، پیشین، ج ٢، ص ٢٩٠-٢٩٥.
٧٩. ابو اسحاق ابراهيم ثقفی كوفی، الغارات، تحقيق جلال الدين حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ١٣٥٣ش، ج ٢، ص ٧٩٧.
٨٠. المفید، پیشین، ج ١، ص ٣٢٤.
٨١. طبرسی، اعلام الوری، پیشین، ص ١٧٣.
٨٢. ابن ابی الحديد، پیشین، ج ١٢، ص ٦٥-٦٦.
٨٣. نعمان بن محمد مغربی ابن حیون، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، قم: بی جا، ١٤٠٩، ج ٣، ص ٨٠.
٨٤. علی بن عمر بن احمد الدارقطنی، العلل الواردة في الاحاديث النبوية، الرياض: دار طيبة، ١٤٠٥هـق، ج ٢، ص ١٢٥-١٢٦.
٨٥. عبد العزيز الطباطبائي، ترجمة الإمام الحسين عليه السلام من طبقات ابن سعد (٢٣٠)، الهدف للإعلام والنشر (من القسم غير المطبوع من كتاب الطبقات الكبير لابن سعد)، ص ٣١.
٨٦. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدينة دمشق، تحقيق علی شیری، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥، ج ١٤، ص ١٧٥.
٨٧. علی بن حسن ابن عساکر، ترجمة ريحانة رسول الله الإمام الحسين عليه السلام، محمد باقر المحمودی، چاپ دوم، بی جا: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، ١٤١٤هـق، ص ١٩٩-٢٠٢.
٨٨. عبد الحسين الأميني، سيرتنا وسنتنا، چاپ دوم، بيروت: دار الكتاب الاسلامی، ١٤١٢هـق، ص ٤٠-٤١.

۸۹. المرعشی، پیشین، ج ۲۷، ص ۴۳۷.
۹۰. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۶، ص ۹-۱۰.
۹۱. همان، ج ۶، ص ۳۳۱.
۹۲. صفی پور شیرازی، *منتهی الأرب فی لغة العرب*، محمد حسن قوادیان وعلیرضا حاجیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش، ج ۱، باب الحاء.
۹۳. عمرو بن بحر الجاحظ، *الرسائل السیاسیة*، الطبعة الثانية، بیروت: دار و مکتبة هلال، ۱۴۲۳ق.
۹۴. ترجمه مثل «جرى الوادى فطمّ على القرى» است، ن.ک: ابو الفضل احمد بن محمد الميدانى النيسابورى، *مجمع الأمثال*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۶.
۹۵. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۵۰-۲۵۱.
۹۶. همان، ج ۲۰، ص ۱۳۳.
۹۷. طه (۲۰) آیه ۸۴.
۹۸. طبری، پیشین، ج ۵، ص ۲۲۱.
۹۹. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۵، ص ۹۶-۹۷.
۱۰۰. همان، ج ۴، ص ۱۳۶.
۱۰۱. طبری، پیشین، ج ۵، ص ۴۷۰.
۱۰۲. زمر (۳۹) آیه ۴۶.
۱۰۳. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۷، ص ۹۳.
۱۰۴. اشاره به الغاشیة (۸۸) آیه‌های ۲۵ و ۲۶.
۱۰۵. بلاذری، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۰۰؛ فسوی، پیشین، ج ۲، ص ۵۶۳.
۱۰۶. ابن سعد، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۷.

۱۰۷. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۱.
۱۰۸. الطبرانی، المعجم الكبير، چاپ دوم، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، بی جا، الدار إحياء التراث العربی، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۵۶.
۱۰۹. ابن قتیبة الدینوری، الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۰هـق/۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۲۱۴.
۱۱۰. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۵۰.
۱۱۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، چاپ دوم، قم: بی نا، ۱۴۰۴هـق، ص ۲۴۱.
۱۱۲. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، بی نا، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۴.
۱۱۳. ابن عساکر، پیشین، ص ۳۱۹.
۱۱۴. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، قم: انوار الهدی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۴.
۱۱۵. الحلی، مثیر الأحرار، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۶۹ق، ص ۴۰.
۱۱۶. مجلسی، پیشین، ج ۴۵، ص ۹.
۱۱۷. نهج البلاغة، خ ۳۴.
۱۱۸. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۲۳.
۱۱۹. ابن حنبل، تحقیق د. وصی الله بن محمود عباس، بیروت: دار الخانی الرياض، ۱۴۰۸هـق، ج ۲، ص ۲۵۴.
۱۲۰. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۹، ص ۳۰۶-۳۰۷.
۱۲۱. بلاذری، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۷.

۱۲۲. طوسی، *الأمالی*، قم: بی نا، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵۲.

۱۲۳. سعید بن هبه الله قطب الدین راوندی، *الخرائج و الجرائح*، قم: بی نا، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص

۵۸۱.

۱۲۴. ابن ابی الحدید، *پیشین*، ج ۳، ص ۲۶۳، ترجمه به نقل از جلوه تاریخ.

۱۲۵. ابن ابی الحدید، *پیشین*، ج ۱۴، ص ۲۸۰.

۱۲۶. همان، ج ۱۵، ص ۲۷۴-۲۷۵.

۱۲۷. همان، ج ۳، ص ۲۴۹-۲۵۱.

۱۲۸. همان، ج ۱۵، ص ۲۷۴-۲۷۵.

۱۲۹. ابن ابی الحدید، *پیشین*، ج ۳، ص ۲۲۶-۲۲۷.

۱۳۰. همان، ج ۲۰، ص ۸.

۱۳۱. همان، ج ۱۸، ص ۴۰۹.

۱۳۲. همان، ج ۱۱، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۱۳۳. همان، ج ۱۲، ص ۲۵۱.

۱۳۴. همان، ج ۱۵، ص ۲۳۶.

۱۳۵. همان، ج ۱۶، ص ۲۷.

۱۳۶. همان، ج ۱۶، ص ۱۳-۱۴؛ نویسنده در مقاله‌ای با عنوان "*آسیب‌شناسی روایات ابن ابی*

الحدید درباره امام حسین علیه السلام در شرح نهج البلاغه" در مجله علمی پژوهشی علوم حدیث،

شماره ۵۴ به بررسی و نقد این روایت‌ها پرداخته است.